

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۳ دسمبر ۲۰۲۳

یک نیروی اشغالگر فاقد حق دفاع از خود است

امپریالیسم سلطه‌جوی غرب در جهت ادامه و گسترش غارت منابع انرژی و مواد خام و نیز حفظ و گسترش بازار فروش از دیر باز به توطئه، کودتا، انقلابات مخملی و تجاوز نظامی و جنگ افروزی مشغول بوده و امروز نیز نه تنها تغییری در این سیاست رخ نداده، بلکه شدت نیز یافته است.

گسترش ناتو به شرق با هدف سلطه بر منابع بی‌کران انرژی روسیه و متعاقب آن دامن زدن به جنگ اوکراین، توجیه کشتار وحشیانه و بربرمنشانه اسرائیل در غزه به بهانه «دفاع مشروع از حقوق خود» ادامه سیاست‌های امپریالیستی است که با جنگ جهانی اول، در آغاز هزاره گذشته شروع و تا به امروز کماکان ادامه دارد.

در رابطه با جنگ غزه - همانند جنگ اوکراین - در دستگاه عریض و طویل حکومتی و تبلیغاتی نئولیبرال‌های غرب، از امریکا گرفته تا اروپا، ما با موجی از دروغ بی‌شرمانه و آشکار، تحریف، ریا و تزویر جهت توجیه ادامه میلیتاریسم و جنگ در خدمت سلطه مواجه هستیم. مفتریان می‌دانند که دروغ می‌گویند و اکثریت مردم جهان نیز به این دروغ‌ها واقفند ولی دروغ‌گوها دروغ را تکرار می‌کنند تا نخست جنگ روانی خویش را به پیش ببرند و دوم این که امید بسته‌اند که با تکرار دروغ بخشی عقب‌مانده را برای لشکر دم توپ برای آینده بفریبند. لیبرالیسم آنها با دست خودشان در مقابل چشم جهانیان به زباله‌دان افکنده می‌شود. به همان زباله‌دانی که «حقوق بشر»، «فمینیسم»، «همجنسگرایی»، انقلاب مخملی و «زن زندگی آزادی» افکنده شد.

در زیر می‌کوشیم تا به برخی از آنها اشاره کنیم.

مجمع نمایندگان نئولیبرال‌های اروپا در پارلمان اروپا با دورویی و ریای خاصی در بیانیه‌ای آبی در ۲۷ اکتوبر، که ۲۷ کشور به آن رأی موافق دادند «عمیق‌ترین نگرانی خود در مورد وخامت اوضاع انسانی در غزه را ابراز می‌دارند و خواهان ایجاد کریدورهای بشر دوستانه جهت رساندن کمک به نیازمندان می‌شوند.» اما این مجمع هیچ اشاره‌ای به جنایات وحشیانه اسرائیل علیه مردم غزه و نسل‌کشی آنها نمی‌کند، بلکه با وقاحت از «حق اسرائیل برای دفاع از خود» حمایت می‌کند. تو گوئی نمایندگان نئولیبرال‌های اروپا به سان گله‌ای گوسفند در صحرا مشغول چرا هستند و از اخبار و اطلاعاتی در زمینه جنایات و قتل عام بی‌سابقه مردم غزه توسط ارتش اسرائیل بی‌اطلاعند، بی‌اطلاعند که کشورهای امریکا و انگلستان ۳۳ پرواز نظامی جهت تقویت عملیات نظامی آدمکشی روانه اسرائیل ساخته‌اند و دولت‌های فرانسه، المان و ایتالیا آمادگی خود را برای ارسال کمک‌های نظامی به اسرائیل اعلام کرده‌اند، بی‌اطلاعند که از ۷ اکتوبر

تاکنون اسرائیل ۱۸۰۰۰ تن بمب بر سر مردم بی دفاع غزه ریخته و تاکنون قریب به ۲۰۰۰۰ نفر که بیش از ۵۰۰۰ کودک در میان آنها بود، را کشته‌اند، بی‌اطلاعت که اسرائیل عمداً بیمارستان‌ها، مدارس و مساجد و حتی مقر سازمان ملل در غزه را بمباران کرده و ... هزاران نفر را کشته و زخمی و آواره کرده‌اند، بی‌اطلاعت که اسرائیل آب، غذا، برق و سوخت را به روی مردم غزه بسته است و عملاً و عمداً نسل‌کشی می‌کند، بی‌اطلاعت که یک مقام سازمان ملل در اعتراض به آدم‌کشی بی‌پروای اسرائیل استعفا داد و در توضیح خود نوشت: «غزه کتاب نسل‌کشی است که تمام کشورهای غربی در این جنایات سهیم‌اند». اعضای این پارلمان شرم نمی‌کنند که ارتکاب این جنایات را «حق اسرائیل برای دفاع از خود» و صد البته «منطبق بر حقوق بشردوستانه و بین‌المللی...» جابزنند!! در حقیقت آنها «حق دفاع از خود» را در نسل‌کشی وحشیانه فلسطینی‌ها می‌بینند!

از سوی دیگر ترس آقای شولتس صدراعظم المان و همتایان اتریشی و چک و ... وی از این است که اگر آتش بس بشر دوستانه اجرا شود، حماس به تجدید قوا دست خواهد زد و قوی خواهد شد! پستی و دنانت نئولیبرالیسم حد و مرزی نمی‌شناسد.

سران حکومت‌های نئولیبرال غرب در دفاع از جنایات اسرائیل سعی در ربودن گوی سبقت از یکدیگر را دارند. در این میان سران دولت المان که هنوز داغ فاشیسم هیتلری را بر پیشانی خود حس می‌کنند و از فجایع هولوکاست و مرگ ۶ میلیون یهودی وجدانی نارام دارند، سعی در جبران مافات داشته و علناً و آشکاراً متحد رژیم فاشیستی حاکم بر اسرائیل شده‌اند و این بار از هولوکاست جدیدی به حمایت برخاسته‌اند. توگویی نسل‌کشی ارامنه و یهودیان کافی نبود که حالا بر نسل‌کشی فلسطینی‌ها صحه می‌گذارند. فراموش نکنیم که همین المان نئولیبرال هوادار غائله تجزیه‌طلبانه ضد ایرانی «زن زندگی آزادی»، ۱۲۰ هزار ایرانی را در جنگ تحمیلی علیه ایران در دهه ۸۰ قرن پیش با گاز خردل به قتلگاه فرستاد و مسؤولانش در بغداد در پیروزی ارتش صدام که جلوی موج هجوم انسانی ایرانی‌ها را گرفته بودند، جام شامپاین نوشیدند.

حکومت‌گران اسرائیل نیز از هولوکاست ایزاری جهت تاخت و تاز و تحت فشار قرار دادن کشور المان ساخته‌اند. از این رو دولت المان امروز با چشم پوشی بر سیاست ضد انسانی اسرائیل و دفاع بی‌قید و شرط از جنایات آنها بار دیگر خود نیز در منجلاب دروغ و فریب و ردالت غرق گشته و عملاً همدست جنایتکاران ضد بشریت شده است. شولتس صدراعظم این کشور با بی‌شرمی زائد الوصفی با نگاه مستقیم در لوله دوربین که میلیون‌ها نفر بر آن نظاره می‌کردند با خودتقیری و فرومایگی بی‌حد و حصری مدعی می‌شود که «اسرائیل یک کشور دموکرات است که بر اصول کاملاً بشردوستانه استوار بوده و بنابراین می‌توانیم مطمئن باشیم که ارتش اسرائیل در هرکاری که انجام می‌دهد به قوانین بین‌المللی احترام می‌گذارد و من هیچ تردیدی در این موضوع ندارم»!!! او هنگام حضور اردوغان در المان در رابطه با قتل و عام مردم غزه حق را به اسرائیل داد، چون دولت المان همانند اربابش امریکا مشغول به پیش بردن جنگ اقتصادی، تحویل اسلحه به اوکراین و اسرائیل، تجهیز و آماده ساختن ارتش المان برای شرکت در جنگ است. این دولت ۸۵ میلیارد از بودجه سال آتی خود را به تسلیح ارتش اختصاص داده است، رقمی که در تاریخ المان فدرال بی‌سابقه است. وزیر جنگ المان به صراحت گفت که ما باید ارتش المان را برای جنگ آموزش دهیم. درست خوانده‌اید برای جنگ و نه برای دفاع از مرزهای کشور. نازی‌های پنهان، تلافی‌جوها از زیر خاکستر شکست استالین‌گرا به آهستگی سر بر می‌آورند.

امروز ائتلاف بزرگ نمایندگان احزاب در مجلس، لابی‌گراها، اعضای دولت و رسانه‌های سخن‌گوی آنها روز و شب علیه آتش بس و مذاکره برای دستیابی به صلح می‌گویند و می‌نویسند. آنها با گسترش ماشین جنگی خود، تشدید سیاست

میلتاریستی، به قیمت کاهش مزایای اجتماعی، امکانات تعلیم و تربیت، بهداشت و بیمه‌های درمانی و ... در تکاپو هستند و در کانال‌های تبلیغاتی خود سعی در توجیه آنها برای توده مردم دارند.

اما برخلاف انتظارشان هر هفته صدها هزار نفر از شهروندانشان در خیابان‌های شهرهای اروپا و امریکا علیه سیاست‌های آنها به پا می‌خیزند و فریاد صلح‌خواهی و اعتراض خود را به گوش جهانیان می‌رسانند. ولی به گوش حکومت‌گران نئولیبرال نمی‌رود و به همین دلیل هر روز از تعداد کسانی که آنها را انتخاب کرده‌اند، به طور چشم‌گیری کاسته می‌شود و در عوض متأسفانه به علت خیانت تاریخی رویونیسم نیروهای ناسیونالیست افراطی تقویت می‌شوند.

علیرغم این در ۲۰ اکتوبر وزیر دفاع المان بر حمایت کامل کشورش از حکومت کودکش اسرائیل تأکید کرد و در ۲۱ اکتوبر نیز راهی اوکراین شد تا بگوید که کمک‌های نظامی به اوکراین را دو برابر کرده است (از ۴ میلیارد به ۸ میلیارد).

«آنالنا بربوک» وزیر خارجه دهن دریده، بی‌اعتبار و بی‌سواد ولی پرروی المان نیز بر «حق اسرائیل در دفاع از خود» تأکید می‌کند. بی‌جهت نیست که روزنامه اسرائیلی «هاآرتص» می‌نویسد: «وزیر خارجه جدید المان از سرسخت‌ترین حامیان رژیم صهیونیستی و مخالف جنبش تحریم اسرائیل و منع سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی «بی.دی.اس.» است. او گفته است که: در این زمان دشوار ما در کنار اسرائیل هستیم. او درعین حال اسرائیل را بخشی از امنیت المان می‌داند و مخالفت با سیاست این کشور را به مثابه «ضد یهود» تلقی کرده و می‌گوید: زمانی که شما اسرائیل را تحریم می‌کنید ضد یهود (آنتی سمیت) هستید».

از دید جو بایدن رئیس جمهور امریکا نیز ریختن ۱۸ هزار تن بمب بر روی مردم بی دفاع غزه «دفاع مشروع اسرائیل از خود» محسوب می‌شود. آنها برای اسرائیل، بدون در نظر گرفتن حق فلسطینی‌ها، حاکمیت مطلق قائلند. تمام خزعبلاتی که دولتمردان امریکا و اروپا پیرامون آتش بس، صلح و یا «راه حل دو دولتی» نشخوار می‌کنند پشیزی ارزش ندارد.

صهیونیست‌ها بیش از ۳۰ سال است که نه تنها راه حل دو دولتی را که در قرارداد اُسلو به آن متعهد شده‌اند، نمی‌پذیرند، بلکه مشغول شهرک‌سازی و سرکوب فلسطینی‌ها هستند. اگر غرب به طور جدی خواهان راه حل دو دولتی می‌بود می‌بایست اسرائیل را به خاطر غضب کردن غیرقانونی سرزمین فلسطین سرزنش و یا تحریم می‌کرد، نه اینکه امروز به بهانه طوفان الاقصی، کشتار بی‌سابقه خلق فلسطین را «حق مشروع اسرائیل» بدانند.

حق دفاع از منافع ملی و حق حاکمیت ملی

اگر «جرج دبلیوبوش» توانست به خاطر «منافع کشورش» به قاره‌ای دیگر، که ۱۶ هزار کیلومتر از کشورش فاصله داشت حمله کند و آن را «حق مشروع امریکا» جلوه دهد! «دفاع مشروع از حق» حاکمیت جعلی اسرائیل را به راحتی آب خوردن می‌توان توجیه کرد. هم در آن زمان منظورشان از «حق دفاع مشروع از منافع ملی» شان سلطه بر منابع انرژی عراق، سوریه و لیبی بود و هم امروز چشم طمعشان به منافع انرژی پیش‌بینی شده در کرانه باختری و نوار غزه است و به همین دلیل تمام‌قد پشت اسرائیل، به مثابه سنگر غرب ایستاده‌اند. اینکه سلطه جویان و استعمارگران جهانی تجاوزات و اشغال‌ها و کشتارها را توجیه کنند، امری است متداول که از ماهیت ضد بشری آنها برمی‌خیزد، ولی اینکه عده‌ای از ایرانیان با نقاب چپ دفاع از این حق نامشروع را نشخوار کنند چیزی نیست جز نشانه نوکر صفتی و وابستگی و به یک کلام مایه ننگ و آبروریزی.

در واقع «دفاع مشروع از حق حاکمیت» بی‌چون و چرا از آن خلق فلسطین است، از آن کسانی است که ۷۵ سال تحت اشغال، آوارگی، کشتار و زندان استخوان خورد کرده‌اند و نه کشور جعلی اسرائیل. دفاع مشروع در مقابل تجاوز و تحریم حق مشروع ایران است و نه اپوزیسیون مزدور ایرانی همدست صهیونیسم، دشمن سازمان حماس به مثابه نماینده نهضت آزادیبخش خلق فلسطین.

بورژوا لیبرال‌ها اگر تا دیروز برای مقابله با کمونیسم و دفاع از حقوق بشر، به ویژه در سال‌های ۱۹۵۰ جنایت می‌آفریدند، امروز که دیگر این بهانه‌های ساختگی رنگ باخته و «طشت رسوائی‌شان از بام افتاده»، فرمول جدید «دفاع مشروع از حق حاکمیت» را علم کرده‌اند، آنهم حاکمیت کاذب یک رژیم اشغالگر و استعمارگر، رژیمی که فاقد قانون اساسی است، «کشوری» که به خاطر اهداف تجاوزکارانه حتی مرز معینی هم ندارد، رژیمی که روزانه جنایت می‌کند تا با سرکوب فلسطینی‌ها به تصرف تدریجی کل فلسطین جامه عمل پوشاند و وعده «یهوه» که از نیل تا فراط را به یهودیان بخشیده است را عملی سازد!

روسای نئولیبرال کشورهای غربی به رهبری امریکا با اتخاذ چنین سیاستی نه تنها حق حاکمیت مشروع فلسطینیان را پایمال می‌کنند، بلکه همزمان قتل و عام و نسل‌کشی مردم غزه را به بهانه دروغین «دفاع از حق حاکمیت مشروع اسرائیل» توجیه می‌کنند.

«حق مشروع» برای یک کشور اشغالگر، نه در گذشته توجیه پذیر بود و نه امروز می‌توان آن را با آه و ناله دروغین توجیه کرد. آخر چگونه می‌توان سپاه را سفید جلوه داد؟

جهان شاهد است که اسرائیل حتی کرانه باختری و نوار غزه را که از دل قرارداد ارتجاعی ۱ و ۲ اسلو زاده شده و حق فلسطینیان را تنها به حدود ۵ درصد تقلیل داده و آن را با شهرک‌سازی‌های بی‌وقفه کوچکتر هم کرده است، نه می‌تواند و نه می‌خواهد که به راه حل دودولتی جامه عمل پوشد. راه حل دودولتی در واقع تبلیغات دروغینی است که غرب «دموکرات» برای دست به سر کردن فلسطینی‌ها و فریب مردم، آن را حلوا حلوا می‌کند.

غرب به همراه اسرائیل برای توجیه به اصطلاح حق دفاع از خود اسرائیل، پا روی تمام قوانین بشر دوستانه که بارها در قوانین و مقررات بین‌المللی نظیر ۱۹۷۰ در لاهه، کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ در ژنو و ۱۹۷۷ در سازمان ملل، با رای خود آنها تصویب شده است می‌گذارد و جنایات بی‌سابقه اخیر اسرائیل را یا مسکوت می‌گذارد و یا آن را «خسارت ناگزیر جانی» جلوه می‌دهند. اما این بار ابعاد این جنایات چنان وسیع است که به حق فریاد میلیون‌ها انسان شرافتمند کشورهای خودشان، در محکومیت اسرائیل و هم پیمانان بین‌المللی‌اش و نیز در دفاع از خلق فلسطین گوش فلک را کر کرده است.

قله وقاحت زمانی فتح می‌شود که عملیات نظامی- امنیتی به اصطلاح پیشگیرانه یک دولت اشغالگر که برای حفظ و گسترش مناطق اشغالی به کشتار دسته‌جمعی می‌انجامد، «حق دفاع از خود» نامیده می‌شود و سیاستمداران نئولیبرال غربی هم آن را لغت به لغت نشخوار می‌کنند.

فلسطین یک سرزمین خالی از سکنه نبود

که به ادعای خانم «فون در لاین» رئیس کمیسیون اروپا «یهودیان» آن را آباد ساختند و اکنون حق دفاع از آن را داشته باشند! درست به دلیل همین وارونه جلوه دادن حقیقت است که صهیونیست‌ها و پشتیبانان بین‌المللی‌شان، اشغال فلسطین را توجیه و کشتار بی‌وقفه و آواره ساختن فلسطینی‌ها را تحت عنوان «دفاع مشروع از خود» توجیه می‌کنند.

«ایلان پاپه» (Ilan Pappé) نویسنده و تاریخ‌نگار حقیقت‌بین اسرائیلی در این باره می‌گوید:

«فلسطین یک سرزمین خالی از سکنه نبود، فلسطین بخشی از جهان ثروتمند و حاصلخیز شرق مدیترانه در قرن نوزدهم و در مسیر نوسازی و ملی‌گرایی بود، فلسطین بیابانی نبود که منتظر شکوفایی باشد، فلسطین یک کشور بود و آماده می‌شد تا به عنوان یک جامعه مدرن وارد قرن بیستم شود. با تمام محاسن و معایب چنین دگرگونی و تبدیل از یک بخش امپراطوری عثمانی به یک کشور مستقل. اما استعمار این کشور توسط جنبش صهیونیسم، این روند را ناکام گذاشت و آن را برای اکثریت مردم بومی آن تبدیل به یک فاجعه ساخت».

در اینجا ما به نقش و عملکرد استعمار پیر انگلیس، از پس از فروپاشی دولت عثمانی، که فلسطین را در اختیار صهیونیست‌ها گذارد و سرانجام سازمان ملل بر شکل‌گیری امروزی دولت صهیونیستی اسرائیل علی‌رغم مخالفت اتحاد شوروی با طرح دو دولت صحه گذارد، نمی‌پردازیم. ولی ذکر این نکته حائز اهمیت است که در سال ۱۹۴۵، علی‌رغم گسیل همه جانبه صهیونیست‌ها به فلسطین، جمعیت یهودیان ساکن فلسطین به ۵۰۷ هزار نفر رسید که تنها ۵/۵ درصد از اراضی این کشور را در اختیار داشتند. در صورتی که جمعیت عرب‌های فلسطین قریب به یک میلیون و ۲۱۸ هزار نفر بود که عملاً مالک ۹۴/۵ درصد از خاک این کشور بودند.

اما در سال ۱۹۴۷ سازمان ملل با ۳۳ رای موافق در مقابل ۱۳ مخالف، با فشار امریکا قطعنامه ۱۸۱، که مطابق آن ۵۵٪ از اراضی فلسطین به اسرائیل و ۴۵٪ بقیه به فلسطینی‌ها تعلق می‌گرفت را به تصویب رساند.

از همان فردای ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸ که با کمک اربابان انگلیسی و امریکائی دولت صهیونیستی اسرائیل به نخست وزیری «بن گوریون» اعلام استقلال کرد، گروه‌های تروریستی «پالماخ»، «هاگانا» و «اشترن» شروع به ترور و کشتن ساکنان شهرها و روستاهای فلسطینی کرده و آنها را از خانه و کاشانه‌شان بیرون راندند. این غارت و غصب و جنایت و آواره ساختن، یا به تعبیر اعراب «نکبت» نه تنها تا به امروز قطع نشد، بلکه امروز در پنجاهمین روز بعد از توفان الاقصی به اوج خود رسیده و دوران «نکبت» جدیدی را رقم زده است. در واقع از ژوئن ۱۹۶۷ اسرائیل از «مرزهای موقت» عبور کرد و با پشتیبانی ارتش به پروژه استعماری اشغال شهرها و مناطق فلسطینی تحقق بخشید و شروع به شهرک سازی کرد که تا امروز ادامه دارد. امروز صهیونیست‌ها عملاً حکومت نظامی خود را بر ۵/۴ میلیون فلسطینی در کرانه باختری و نوار غزه تحمیل کرده‌اند. طبق اظهارات برخی از صهیونیست‌های راست افراطی نظیر «بتسلئیل سموتریخ» این روند تا بیرون راندن همه فلسطینی‌ها ادامه خواهد یافت و وعده الهی «بازگشت یهودیان به ارض موعود» عملی خواهد گشت! در واقع از همان زمان که اسرائیل با به راه انداختن گروه‌های شبه‌نظامی و تروریستی، نه تنها به حق اکثریت پیوسته تجاوز کرد و به طور ناعادلانه سرزمین فلسطین را تقسیم کرد، بلکه حتی به سرزمین‌های مصر و اردن نیز تجاوز کرد. مشاهده می‌کنید که بر خلاف ادعای کاذب خانم «فون در لاین» این فرد فاسد و رشوه‌گیر، لابی کارخانجات تسلیحاتی المان، همه تاریخ نویسان بی‌سواد، مامور، جیره‌خوار و نویسندگان کتب درسی مدارس غرب «دموکرات»، فلسطین کشور خالی از سکنه نبود که صهیونیست‌ها آن را آباد کرده باشند و امروز با وقاحتی خارج از حد و اندازه «حق دفاع مشروع از خود» را به رخ جهانیان بکشند.

ایلان پایه در جایی دیگر در کتاب «بزرگترین زندان روی زمین» در این رابطه می‌نگارد: «به کار بردن واژه اشغال صحیح نیست، ما باید از کلمه استعمار استفاده کنیم... این بهترین تعریف سیاست‌های اسرائیل در کرانه باختری و نوار غزه می‌باشد. این پروژه شامل یک اشغال نظامی موقت نیست، بلکه یهودی‌سازی و عرب‌زدائی این مناطق است». و اضافه می‌کند: «این مسئله، هرگونه امکان دستیابی به راه حل دودولتی را از بین برده است. (تکیه از توفان).

اسرائیل از سال ۲۰۰۰ یک رژیم آپارتاید را در سراسر فلسطین ایجاد کرده است». خوب توجه کنید این نظر یک اسرائیلی واقع‌گراست. ارزیابی فوق به ریش شولتس و وزیرای زرد و سبز دولت ائتلافی‌اش، ماکرون، جو بایدن و ... که

ریاکارانه برای خاموش کردن میلیون‌ها نفر از مخالفین اسرائیل مسئله «حق دفاع مشروع» و «راه حل دودولتی» را مطرح می‌کنند، می‌خندند.

اسرائیل در ۳۰ سال گذشته هرگز به راه حل دودولتی پایبند نبوده و طبق شواهد موجود در آینده نیز نخواهد بود. ایرانیان چپ و راستی هم که مبارزات رهائی بخش حماس را به دلیل ارتجاعی بودن ایدئولوژی‌اش محکوم کرده و «تروریسم» می‌نامند و عملاً از رژیم وحشی کودککش، به بهانه «دفاع از خود» حمایت می‌کنند، شرف، آبرو و حیثیت خود را یا مدت‌هاست همانند کردهای طرفدار اسرائیل و سلطنت‌طلبان دهن کرده‌اند یا مشغول دفن کردن هستند. این عده بدون تردید از تجاوز امریکا و اسرائیل به ایران برای از بین بردن «حماس و طالبان» حاکم بر ایران حمایت می‌کنند. این عده ضدایرانی و ستون پنجم امپریالیسم و صهیونیسم در ایران هستند.

آقای «گادی القاضی» استاد دانشگاه تل آویو نیز در ژوئن ۲۰۰۷ در این رابطه در مقاله‌ای تحت عنوان «۱۹۶۷ آغاز پروژه استعماری گسترده در اسرائیل» از جمله نوشت:

«امروز با نگاهی سنجش‌گرانه می‌توان دریافت که اشغال سرزمین‌های فلسطین و بلندی‌های جولان، در سوریه و شهرها و روستاها در جنوب لبنان از طرف اسرائیل اساساً یک پروژه استعماری است که تحت حمایت یک ارتش اشغالگر انجام می‌گیرد». (تکیه از توفان) همانطور که قبلاً اشاره رفت این سیاست استعماری با شهرک‌سازی‌ها گسترش و تحکیم یافت و به این ترتیب صهیونیست‌ها مردم فلسطین را عملاً بیخ دیوار گذارده‌اند. اگر حماس و سازمان جهاد اسلامی و به طور کلی جنبش مقاومت به مبارزه بر علیه اشغالگران و استعمارگران درنده خو، که در عین حال سنگر استعمارگران سلطه‌جو و جنگ افروز نیز به شمار می‌آیند، برنخیزند، چه کسی باید از شرف، حیثیت، هستی و به یک کلام حق فلسطینی‌ها دفاع کند؟

به دیده حزب ما هرکس حماس را یک سازمان تروریستی قلمداد کند و مبارزه آنها علیه اشغالگران را - تحت هر عنوان و به هر بهانه‌ای، از جمله «یک قطب ارتجاع» تخطئه و یا بدتر از آن محکوم کند، عملاً «حق دفاع از خود مشروع» فلسطینیان و مسلمانان را از آنها، به مثابه صاحبان اصلی فلسطین سلب کرده و آن را دودستی تقدیم صهیونیست‌های کودککش می‌کند و به این ترتیب جنایات ۷۵ ساله، به ویژه جنایات ۵۰ روز اخیر را توجیه می‌کند. به دیده ما ریشه خشونت در فلسطین را باید در اختناق، سرکوب و فشاری که سه چهارم قرن است بر آنها اعمال می‌شود و ربطی به حضور حماس ندارد، جستجو کرد و نه در ارتجاعی، تروریست و یا خبیث بودن، حماس، و این آن مسئله اصلی و اساسی است که سیاستمداران و رسانه‌های وابسته به آنها و به تبع آن اپوزیسیون راست و چپ نمای ما عمداً آن را وارونه جلوه می‌دهند. مبارزه با حماس همدستی با رژیم کودککش و نسل‌کشی فلسطینیان و مسلمانان است.